

اصول، مفقود، ادعای موجود

هشدار به آخرین ولیعهد

>مطلبی که همه درباره اش میگویند نمیتواند
یکسره بی اساس باشد ولی میتواند
کاملاً غیراصولی باشد<
بخش سیزدهم

توضیحی در باره بخش ۱۲

امیرفیض- حقوقدان

در قسمت دوازدهم (اصول مفقود، ادعا موجود) در بخش داخلی اصرار در جواب بوسیله اعلیحضرت توضیحی لازم است که اکنون مطرح میشود.

علت این توضیح لایحه ای است که یکی از تائید کنندگان نامه هشدار انتشار داده و حضوراً اعلیحضرت در تلویزیون و پاسخ گویی به نامه هشدار را سبب رفع ناهنجاری ها دانسته است.

توضیح اینکه در بازار پر هرج و مرج مبارزه بطور کلی به چیزی که اهمیت داده نمیشود همان اصول است که اتفاقاً نامه هشدار هم پشت آن سنگر گرفته و در کمال کراهت از حد گذشته است.

اصل مهم حقوقی که تمام جوامع انسانی بجز تائید کنندگان نامه هشدار که بصورت محکمه صحرائی نسبت به اعلیحضرت عمل کرده اند (در مورد محکمه صحرائی در تحریراتی توضیح خواهد داشت) این اصل را محترم میدانند که مدعی علیه ملزم نیست از خودش در مقابل ادعای مطروحه دفاع کند و این با مدعی، یعنی تائید کنندگان نامه هشدار است که ادعای خودشانرا ثابت کنند نه مدعی علیه.

همان اصل میگوید مرجع تشخیص حقایق ادعای مدعی و دفاع مدعی علیه دادگاه است، نه تلویزیون و یا مقابله با مدعیان فضول، زبان دراز از حد خود گذشته.

توضیحات

اتهام زننده، یک وقت یک مقام قانونی است ولی یکوقت یک فرد و یا جمعیتی است که اتهامی را متوجه یک فرد مینماید، نوع دوم اتهام، افترا نامیده میشود و شخصیت های سیاسی نخستین آماج وسیع و بی انتهای افترا هستند از هر جهت و بابت. بهمین دلیل است که بیشتر شخصیت های سیاسی، به افترا اهمیتی

نمیدهند و باز به همین مناسبت است که افترا و اهانت و توهین به شخصیت های سیاسی و مطبوعاتی معمولاً در ردیف کارهای سیاسی تلقی و اگر توأم با سوء نیت خاص نباشد در بسیاری موارد قابل تعقیب شناخته نمیشود و با یک عذرخواهی قضیه فیصله مییابد.

- اتهاماتی که از جانب مقامات صلاحیت دار به کسی وارد میشود پس از آنکه در دادگاه به اثبات رسید متهم میتواند از خود دفاع کند و یا باز هم دفاع نکند؛ بنابراین در هیچ شرائطی شخص طرف اتهام الزامی به دفاع از خود ندارد و اگر متهم، مقامات قضائی را صالح برای محاکمه نداند و یا بهر دلیلی مصلحت را در سکوت بداند مدعی علیه اجبار به پاسخ گویی نمیشود.

فساد در این ادعا

**** دخالت شخص اعلیحضرت در موضوع ویا آنطور که برخی از آن حضرات اصرار دارند که ایشان در تلویزیون از اتهامات نامه هشدار دفاع کنند تالی فاسدی دارد که نخستین آنها برسمیت شناختن و ایجاد صلاحیت برای کسانی است که نامه هشدار را ترتیب داده اند (در عبارت درست، محکمه صحرانی را علیه اعلیحضرت تشکیل داده اند - در مورد اینکه نامه هشدار در ماهیت محکمه صحرانی است تحریر آتی توضیح خواهد داد) و در نهایت این بدعتی میشود که هر کس اتهامی برای اعلیحضرت ساخت اعلیحضرت باید بیایند و جواب بدهند؛ و این امری ناممکن است. و از طرفی پاسخگویی شخص اعلیحضرت قبول کلی اتهام تلقی میشود یعنی متهم کلیت توجه اتهام را قبول دارد ولی در ابعاد تعلقات اتهام و ملاحظات و محظورات و فقدان قصد و اراده در انجام جرم حرف و دفاع دارد.**

**** تالی فاسد مهم دیگر این است که سلطنت طلبانی که به تداوم سلطنت معتقدند، نمیتوانند چنین درخواستی از اعلیحضرت داشته باشند که بیایند و در تلویزیون جواب مدعیان بی نام و نشان را بدهند زیرا که این مقصود خلاف قانون اساسی است که شاه را منزه از مسئولیت دانسته است و پاسخگویی جزئی از امر مسئولیتی است.**

همچنین شخص اعلیحضرت هم به مناسبت اتیان سوگند نهم آبان در حفظ و حراست از قانون اساسی خاصه آنجا که در سوگند آمده است <طبق قانون اساسی عمل کنم> نمیتوانند به این قانون شکنی تسلیم بشوند.

درست است که اعلیحضرت در موارد عدیده ای به قانون اساسی و متمم آن بی توجه بوده اند ولی این بی توجهی دلیل عمومیت و رسمیت دادن آن امر نیست و بقول معروف جلوی ضرر هر جا گرفته شود منفعت است.

**** تالی فاسد دیگر این است که کدام مقام صلاحیت داری است که در مرافعه نامه هشدار و اظهارات اعلیحضرت قضاوت کند؟ و بر فرض هم که مقامی بوجود آمد، چه الزامی است که این ۵۲ تن که یکی از آنها آقای مصطفی عرب است و بنده احساس کردم که به هیچوجه من الوجوه ایشان به کمتر از برکناری**

اعلیحضرت قانع نیست، از اظهارات اعلیحضرت در برنامه تلویزیونی راضی شود و برعکس، روحیه ما ایرانیان که سوء استفاده از چنین مواردی است سبب افزایش تنشها نشود.

****** اگر حضرات، پاسخگویی به نامه هشدار را سبب تنش زدائی میدانند بنده در این جهت قرار گرفته ام و انتظار هم داشتم که آقای امید دانا که اعلام دفاع از نامه هشدار را کرده است پاسخ میداد که نداد، پس حضرات در قالب پاسخ و رفع سوء تفاهم نیستند و خواهان پیچیدگی موردند.

****** میتوان گفت هدف مخفی حضرات خیلی بالاتر از نگرانی از استقلال و تمامیت ارضی و امثال آنهاست زیرا نه تنها هیچیک از حضرات خاصه امید دانا که تخصصش در رسوا کردن افراد است هنگامی که آقای هومر ابرامیان در برنامه های متعدد تلویزیونی خودش چوب حراج خلیج فارس و سیستان و بلوچستان را با نام رستم و سمیرغ زد، نه امید دانا و نه هیچیک از این ۵۲ تائید کنندگان نامه هشدار (رای محکمه صحرایی) اعتراضی نکردند. ^۱ و بی قیدی حضرات نسبت به حراج خلیج فارس و سیستان و بلوچستان تا آنجا کشید که همان شخص در ردیف اول تائید کنندگان حکم محکمه صحرایی قرار گرفت. کسیکه نسبت به سکوت اعلیحضرت در مقابل کلمه خلیج تا این اندازه حساسیت!! نشان میدهد که ولینعمت خودش و ملت تاریخی ایران را دشمن موجودیت ایران میدانند نمیتواند نسبت به باد دادن تمام خلیج فارس و سیستان و بلوچستان بی تفاوت باشد مگر هدف بزرگتری در پی باشد که نه شخصیت افراد مهم است و نه افکار آنها نسبت به استقلال و تمامیت ارضی بلکه نفرمهم است.

۱ - در آگوست سال ۲۰۱۳ هومر ابرامیان در برنامه تلویزیونی پرداخت شده از سوی سرهنگ وزین گفته بود: «قانون اساسی آخوندنوشته دیروز و قانون اساسی آخوندی امروز خوراک خاکروبه دانهها باد» استاد امیرفیض نوشته بودند: قانون اساسی مشروطیت ایران پشتوانه تمام دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور ماست، اگر ما آدم شدیم و بقول سنجابی از الاغ چرانی به استادی دانشگاه رسیدیم نتیجه قراردادن زیربالم همان قانون اساسی مشروطه بوده است، حفظ استقلال و تمامیت ارضی، تحصیل اعتبار و شخصیت جهانی و پیشرفتهای محیرالعقول رفاهی زاینده جریان همان قانون بوده است، این درست نیست و بدور از مردانگی است؛ ما که در پناه همان قانون بخیال خود کسی شده ایم آن قانون را خوراک خاکروبه دانهها بدانیم و بعد از حدود یکصد سال از عمر آن قانون جای سربلند آنرا به خاکروبه دان ها بسپاریم، اولین شرط آدمیت انصاف داشتن است که حقیقتاً ما در مورد قانون اساسی و کیفیت تداوم اجرایی آن بی انصاف هستیم. به اینجا نگاه کنید:

<http://1400years.org/AmirFeyz/TavaghoChizastkehAzDarim-Abramian-AmirFeyz-12Aug2013.pdf>

<http://1400years.org/AmirFeyz/KhatabBehSazemanSarbazVaColVazin-AmirFeyz-12Aug2013.pdf>

<http://1400years.org/AmirFeyz/KhatabBehSazemanSarbazVaColJalali-AmirFeyz-14Aug2013.pdf>

****** نامه هشدار نه از جانب یک شخصیت حقوقی است و نه میتوان آنرا منتسب به یکفرد دانست (زیرا تردید وجود دارد) و نزدیک ترین راه انتساب نامه به همان ۵۲ نفر تائید کنندگان نامه است بنابراین اظهارات تلویزیونی اعلیحضرت و دفاع از خودشان باید همه آن ۵۲ فرد را قانع و راضی کند و اگر یک و یا چند نفر در همان جایگاه <مرغ یک پا دارد> باقی بمانند اتهام! اعلیحضرت بقوت خود باقی است ولی تعداد اتهام زندگان ممکن است کمتر بشود و در این حالت معلوم است که مهم، نفس اتهام و توجه آن به شخص است نه تعداد اتهام زندگان.

دستآورد

مقصود این نیست که اعلیحضرت در مقابل این اتهامات بی تفاوت باشند بلکه حرکت در مسیر قانون اساسی مشروطیت یعنی خودداری از دخالت مستقیم در مسائلی که جنبه اجرایی دارد و احاله آن ها به کسانی که مسئول آن اعمال معرفی میشوند عاملی است که سد راه حرکت این قبیل اتهامات میشود و بعد هم اگر موردی باشد که حقیقا قابل اقدام باشد باید بوسیله دفتر اعلیحضرت پاسخگویی عاقلانه و محققانه و بانزاکت داده شود و در صورت لزوم هم به اقدامات لازم مبادرت گردد. نه از سوی سازمان دیگری.

حد قباحت

حد قباحت واقعا ناگفتنی است؛ یک محکمه صحرانی خودش تصمیم کثیفش که حکم دشمنی با موجودیت ایران است را متوجه اعتبار و شخصیت سیاسی نماد ملی ایران کرده و باز هم خجالت نمیکشند و بجای اینکه خودشان از آنچه کرده اند و گفته اند ایجاد برائت و عذر خواهی کنند، مدعی اند که اعلیحضرت باید بیاید و پاسخگو و عذر خواهی نمایند درست مصداق <مرده را که روبدهی به کفنش فلان میکند>.

یک کس بی اعتبار

در رابطه با همین موضوع یک کس که اصلا صلاحیت ایرانی بودن خود را به اعتبار اظهاراتش (از باب فلسفه میهن پرستی) از دست داده مدعی شده که:

«اگر کسانی سخن نادرست میگویند چرا خود شاهزاده رضاپهلوی نادرستی اینگونه سخنان را نشان نمیدهد».

****** سبکی در سخن این مدعی را میبینید؟ آیا ممکن است یکنفر بتمام سخنان نادرستی که دیگران (نامحدود) درباره او میگویند جواب بدهد؟ آیا چنین کاری ممکن است؟ مگر در مقابل اظهارات بی در و پیکری که همین مدعی، درباره خلیج فارس و بی تفاوتی آن با بحر احمر و بی اهمیتی سیستان و بلوچستان گفت اعلیحضرت به آن شخص جوابی گفتند که اکنون میخواهد که اعلیحضرت به شرکت کنندگان در محکمه صحرانی جواب بدهند. اصلا مگر میشود به ایرانیان، نادرستی یک موضوع را ثابت کرد؟ در همان افتضاحی

که همین مدعی، نسبت به خلیج فارس و سیستان و بلوچستان برپا کرد و جوابهای اعتراضی که گرفت مگر عذرخواهی کرد؟ روکه نیست سنگ پاست.^۲

آقای سنگ پا مدعی است <اگرشاپور رضا پهلوی (درست آن شاهپور است) نویسندگان نامه را شایسته پاسخ نمیداند لاقلاً به ملت جواب بدهد.>

**** سوال این است که مبنای این تتبع!! که اگر کسی نویسنده نامه ای را شایسته نمیداند برود و به <ملت جواب بدهد چیست؟> اینهم از آموزش های سیمرغ و رخس رستم است؟ کسی که شایستگی در پاسخ ندارد صلاحیت در نامه نوشتن هم ندارد وانگهی بین نامه ای که معلوم نیست کی نوشته است و ماهیت آن، حکم محکمه صحرائی دائر به محکومیت طرف به دشمنی با موجودیت ایران است، چه رابطه ای با ملت وجود دارد؟ نامه هشدار یک حکم محکمه صحرائی است فقط مرحله اجرا دارد؛ نه مرحله جواب (در تحریراتی این موضوع با توضیح بیشتری همراه خواهد شد).**

آقای سنگ پا مدعی شده که شاهزاده که ۳۷ سال است از دمکراسی و اتحاد و مردم صحبت میکند چرا به جوابگویی تن نمیدهد؟

**** اولاً آقای سنگ پا چکاره است در این مورد که از کلمه چرا استفاده میکند؟ اول برود خود را از اظهاراتی که نسبت به تمامیت ارضی ایران و خلیج فارس کرده تطهیر کند و بعد چراگو و حسابکش و خواستار عذرخواهی دیگران بشود که گفته اند اول خودت را پاک کن و بعد کیسه کش حمام شو.**

**** دیگر اینکه همان دمکراسی اجازه نمیدهد که کسانی بدون صلاحیت قانونی و مقام قضائی، کسی تاچه رسد به یک شخصیت مورد احترام جامعه را محاکمه صحرائی کند و دربارہ او حکمی بدهد که جرای آن اعدام است.**

به این خودسری ها نباید پاسخ داد مگر در دادگاه و تعقیب کیفری آنها

^۲ - به این نوشته ها در سپتامبر و آگوست سال ۲۰۱۳ نگاه کنید

<http://1400years.org/AmirFeyz/EsbateSefahatDarBinahayatAbramiyan-AmirFeyz-07Sep2013.pdf>

او گفته بود: ((وقتی میگویم ایران، چه چیزی در اندیشه ما رخ میدهد اگرکوه های ایران نام آرش را باخود نداشته باشد آیا ارزشی دارد که برایش جانفشانی کنیم من (آبرامیان) بی درنگ میگویم _____ه.

اگر خاک سیستان و بلوچستان نتواند یاد رستم و سیمرغ رادر دلهای ما زنده کند آیا ارزش بیشتری از خاک هندوستان برای من دارد؟ من بی دریغ میگویم _____ه.

اگر خراسان بوی خوش فردوسی راندهد چه ارزش بیشتری از خاک ترکمنستان دارد، من میگویم هیچ.))